

تحلیل دلایل تداوم بحران در سرزمین‌های اشغالی بر اساس نظریه ساخت‌یابی

علی باقری دولت آبادی* حسین فخرایی**

چکیده

مسئله فلسطین، قدیمی‌ترین و پیچیده‌ترین بحران در جهان محسوب می‌شود و می‌توان آن را یکی از مهم‌ترین منازعات خاورمیانه در قرن بیستم، به ویژه پس از جنگ جهانی دوم به شمار آورد. سال‌ها از این بحران می‌گذرد و طرح‌های بسیاری برای رفع آن ارائه شده که هیچ کدام نتیجه‌ای در بر نداشته و همچنان نتایج بحران، گریبان‌گیر ساکنین این سرزمین است. عدم توجه به واقعیت‌های موجود در صحنه فلسطین موجب شده تا طرح‌های مزبور هیچ موفقیتی در بر نداشته باشند. برای ارائه راهکار مناسب، بایستی پیچیدگی‌های بحران را شناخت؛ لذا، سؤال اساسی این است که چرا علی‌رغم گذشت بیش از نیم دهه از منازعه اسرائیل - فلسطین، هنوز این مسئله لاینحل باقی مانده و هیچ یک از پیشنهادات ارائه شده نتوانسته به این موضوع پایان دهد؟ پاسخ ما به این سؤال، چند بُعدی است و عوامل کارگزاری و ساختاری متعددی را شامل می‌شود که در این‌جا به وسیله نظریه ساخت‌یابی آنتونی گیدنز بدان پرداخته می‌شود. طبق دیدگاه گیدنز، کارگزار و ساختار در کنار هم موجب شکل‌گیری پدیده‌ها می‌شوند و هیچ یک بر دیگری تقدم ندارد. بر این اساس، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که باید ساختار منطقه و جهان برای حل مسئله فلسطین آماده شود. بدون موافقت و همراهی قدرت‌های بزرگ و کشورهای منطقه هیچ راه حلی راه به جایی نخواهد برد. همچنین در بخش کارگزار باید دو طرف بحران بتوانند به اجماع داخلی برسند و نه این‌که تنها نماینده بخشی از حاکمیت و قدرت در سرزمین خود باشند.

واژگان کلیدی: فلسطین، اسرائیل، ساختار، کارگزار، نظریه ساخت‌یابی.

* نویسنده مسئول: دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج. ab.dolatabadi@gmail.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه یاسوج.

| تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۰۳ | تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۰۱

مقدمه

یکی از مهم‌ترین بحران‌هایی که از بدو حیات سازمان ملل متحد همواره صلح و امنیت بین‌المللی را مختل نموده، موضوع فلسطین است، به طوری که می‌توان آن را طولانی‌ترین منازعه بین‌المللی دانست. متأسفانه با گذشت چندین دهه از آغاز این درگیری، همچنان هیچ راه حل مورد پذیرش برای دو طرف، جهت برون رفت از این بحران بدست نیامده است. به نظر می‌رسد بحران فلسطین یکی از استثنائی‌ترین بحران‌های جامعه بین‌المللی باشد، از این لحاظ که گذشت زمان نتوانسته است آن را تسکین بخشد و برعکس مرور ایام زخم‌های آن را ملتهب‌تر و عمیق‌تر نموده است (سیمبر، ۱۳۸۳: ۱۰۶). پیچیدگی بحران به قدری است که تصور چیزی جز درگیری میان دو طرف غیر ممکن شده است (bar-tal & gavriel, 2006: 23). هرچند نمی‌توان منازعه فلسطین - اسرائیل را علت اصلی ناامنی خاورمیانه دانست؛ اما به دلیل پیوند آن با مسأله عربیسم و اسلام‌گرایی به اوج‌گیری بحران‌ها و جنگ‌ها در خاورمیانه دامن زده است (فیروز، ۱۳۹۰: ۷).

آغاز مسأله فلسطین را باید در ظهور و شکل‌گیری اسرائیل دانست. شکل‌گیری اسرائیل با سایر دولت‌های جهان متفاوت بود. در سایر دولت‌ها، ابتدا ملتی در یک سرزمین ساکن بودند و سپس اعلام دولت و تشکیل حکومت می‌کردند؛ اما، در مورد اسرائیل، نه تنها ملت به معنای خاص وجود نداشت؛ بلکه بر سر سرزمینی که قرار بود در آن دولت تشکیل شود، مناقشه وجود داشت. فلسطینی‌ها سرزمینی را که قرار بود در آن اسرائیل تشکیل شود، غصبی می‌دانستند. آن‌ها برای اثبات مدعای خود، به حوادث تاریخی ارجاع می‌دادند. با فروپاشی عثمانی بعد از جنگ جهانی اول، دو قدرت فاتح، بریتانیای کبیر و فرانسه، قلمرو امپراتوری عثمانی را بین خود تقسیم کردند. طبق موافقت‌نامه‌ای که بین وزرای خارجه دو کشور (سایکس از بریتانیا و پیکو از فرانسه) امضا شد، منطقه شامات (سوریه و لبنان)، تحت نفوذ فرانسه و سرزمین‌های حوزه خلیج فارس، تحت اختیار انگلستان قرار گرفت. بریتانیا و فرانسه منطقه را بر روی نقشه، به کشورهای سوریه، اردن و عراق تقسیم کردند و کشورهای جدید منطقه تأسیس شدند؛ اما فلسطین، همچنان تحت‌الحمايه باقی ماند. در آن مقطع هنوز صحبتی از اسرائیل نبود و همه چیز در حد ایده وجود یک سرزمین برای یهودیان بود (Office of the Historian, 2017). یهودیانی وجود داشتند که در کنار مسیحیان و مسلمانان در

| تحلیل دلایل تداوم بحران در سرزمین‌های اشغالی بر اساس... | ۳

این سرزمین‌ها زندگی می‌کردند و گاه درگیری‌هایی بین آن‌ها به وجود می‌آمد. وقوع جنگ جهانی دوم و فشار بر یهودیان در اروپا و مناطق جنگ‌زده موجب گردیده تا آن‌ها به مهاجرت روی آوردند. یکی از مقاصد این مهاجرت‌ها، سرزمین فلسطین بود. سرزمینی که آن‌ها ادعا داشتند سرزمین آبا و اجدادی آن‌هاست (Anti-Defamational League, 2017). با ورود این مهاجرین نطفه درگیری میان اعراب مسلمان و مهاجرین یهودی بسته شد و آن‌ها به درگیری‌های پراکنده با یک‌دیگر روی آوردند. تصور فلسطینی‌ها این بود که این مهاجرین با طرح و نقشه انگلیسی‌ها به منطقه آورده می‌شوند؛ از این‌رو، وقتی در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷، مجمع عمومی سازمان ملل متحد، با دو سوم رأی اکثریت حاضر در آن زمان، اسرائیل را به رسمیت شناخت، اعراب از پذیرش اسرائیل سرباز زدند (قطعه‌نامه ۱۸۱ مجمع عمومی سازمان ملل متحد). این طرح که برای پایان دادن به مناقشه اعراب و اسرائیل (مناقشه عرب و یهودیان) در نظر گرفته شده بود، سرزمین فلسطین را به دو کشور یهودی‌نشین و عرب‌نشین تقسیم کرد و بخش اعظم بیت‌المقدس را که شامل بیت‌الحم می‌شد، تحت کنترل نیروهای بین‌المللی قرار داد. این طرح با مخالفت عرب‌ها مواجه شد و به دنبال آن جنگ‌های متعددی (در سال‌های ۱۹۴۸، ۱۹۵۶، ۱۹۶۷، ۱۹۷۳) رخ داد که بحران را ریشه‌دارتر نمود. در واقع، با نپذیرفتن طرح تقسیم سازمان ملل از سوی عرب‌ها، منازعه فلسطینی - اسرائیلی به نزاع گسترده‌تر اعراب و اسرائیل تبدیل شد (اسلیتریک، ۱۳۸۴: ۱۶۰). در طول تاریخ مسأله، نگاهی که فلسطینیان و عرب‌ها به اسرائیل دارند، در سه کلمه خلاصه می‌شود: بی‌عدالتی، اهانت و بی‌اعتنایی به جنایت...؛ در مقابل، نگاهی که اسرائیلی‌ها به اعراب و به ویژه فلسطینی‌ها دارند، در چند کلمه خلاصه می‌شود: تجاها و نادانی، بی‌تفاوتی و برتری‌جویی. این حالت روان‌شناختی و فرهنگی برای درک مراحل عمده تاریخ دردناک گذشته لازم است (خالوزاده، ۱۳۸۳: ۱۶۳).

برای حل بحران، راه‌حل‌های بسیاری توسط کشورها و اشخاص مختلف مطرح شده که به طور کلی به دو دسته، یک کشوری و دوکشوری تقسیم می‌شوند. طرح اقلیت در آنسکاپ (کمیته ویژه امور فلسطین)، طرح معمر قذافی به نام دولت دموکراتیک اسراطین، از جمله طرح‌های یک دولتی است و در مقابل طرح اکثریت در آنسکاپ (قطعه‌نامه ۱۸۱ سازمان ملل این راه حل را پذیرفت) طرح دو دولتی را پیشنهاد داد. اکثر طرح‌های بعد از این، نظیر طرح ابتکار عربی، نقشه راه و طرح‌های اتحادیه

اروپا، چین و... طرح دو دولت را بر اساس قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ پیشنهاد داده‌اند؛ بنابراین اکثر کشورها از طرح دو دولتی حمایت می‌کنند، در کنار این طرح‌ها، می‌توان به طرح آیت الله خامنه‌ای (رهبر فعلی جمهوری اسلامی) هم اشاره کرد که خواهان حل مسأله از طریق برگزاری یک فراندوم از ساکنین اصلی سرزمین فلسطین است. این مقاله این فرضیه را دنبال می‌کند که رسیدن به راهکار مناسب در گرو شناخت تمامی ابعاد بحران است. در این راستا، از نظریه ساخت‌یابی آنتونی گیدنز بهره برده‌ایم که بر تعامل ساختار- کارگزار تأکید دارد و به زعم نگارنده می‌تواند چارچوبی مناسب برای واکاوی بحران باشد. شایان ذکر است آثار نگارش یافته درباره موضوع پژوهش، عموماً از یکی از دو نگاه کارگزار محور و ساختار محور متأثر بوده است. به نحوی که در گروه اول، رفیعی هاشجین (۱۳۹۴)، حمیری و همکاران (۲۰۱۶) و بار- تال (۱۹۹۰)، و در گروه دوم، سیمبر (۱۳۸۳) و نظری مقدم (۱۳۹۱) جای می‌گیرند و از این لحاظ، مقاله پیش‌رو راه خود را از آن‌ها متمایز ساخته است.

به منظور دستیابی به هدف پژوهش مسأله در چند قسمت مورد واکاوی قرار می‌گیرد؛ در قسمت نخست، به پیشینه پژوهش پیرامون مسأله فلسطین پرداخته می‌شود، در بخش دوم، نظریه ساخت‌یابی به اجمال توضیح و دلیل انتخاب آن را ذکر خواهیم نمود. در قسمت سوم، به توضیح عوامل کارگزاری که در پیچیدگی مسأله فلسطین مؤثرند می‌پردازیم. در قسمت چهارم، عوامل ساختاری این پیچیدگی بررسی می‌شود و در نهایت در قسمت پایانی، ارزیابی خود را از موضوع پژوهش ارائه می‌نماییم.

چارچوب نظری

در تبیین پدیده‌ها و مسائل، نظریه‌های مختلف را به لحاظ تأکید بر کارگزار و ساختار می‌توان به چند دسته تقسیم کرد؛ نظریه‌های کارگزار محور یا معطوف به اصالت کارگزار یا عاملیت، نظریه‌های ساختار محور یا معطوف به اصالت ساختار و نظریه‌های معطوف به رابطه عاملیت و ساختار که سعی دارند راه بینابینی را انتخاب کنند. ساختار یا ساختار در اشاره به ویژگی‌های نهادی شده جوامع یا نظام‌های اجتماعی به کار می‌رود که در طول زمان و مکان شکل گرفته و گسترش یافته‌اند. ساخت، عبارت از قواعد و منابعی است که در ایجاد و مفصل‌بندی نظام‌های اجتماعی دخیل هستند، در رویکرد ساختارگرا، بر نقش قواعد و منابع محدودساز یا تشویق‌کننده، شرایط و بسترهای

| تحلیل دلایل تداوم بحران در سرزمین‌های اشغالی بر اساس... | ۵

اجتماعی، دولت و ساخت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در فهم نوع رفتارهای فردی و اجتماعی تأکید شده و این عوامل در تعیین رفتار عاملان انسانی مهم و تعیین کننده تلقی می‌شوند. در رویکرد نظری کنش‌گرا، بر نقش آفرینی کنش‌گران یا عاملان انسانی و رفتار آن‌ها در تحولات و رویدادهای اجتماعی تأکید شده و آن‌ها تعیین کننده تلقی می‌شوند (کریم آبادی و صدرا، ۱۳۹۲: ۴۹).

بنابراین اراده‌گرایان بر کارگزار تأکید می‌کنند و ساختارگرایان بر ساختار و برخی نظریه‌ها بر راه سوم تأکید می‌ورزند، نقطه ضعف اراده‌گرایان تحویل مسائل پیچیده به نقش افراد در جامعه و تاریخ است، ضعف ساختارگرایی هم نادیده گرفتن نقش افراد و تمایل به جبر است. برعکس، نظریه‌های دسته سوم از این محدودیت‌ها رنج نمی‌برند، این تلاش‌ها، مبتنی بر تعامل و ارتباط دوسویه بین ساختار و کارگزار است، مهم‌ترین تلاش در این زمینه نظریه ساخت‌مندی آنتونی گیدنز است (حقیقت، ۱۳۸۹: ۱۴۷-۱۵۶).

آنتونی گیدنز نظریه ساخت‌یابی را در پاسخ به نظریات ساختارگرا و اراده‌گرا بسط و توسعه داد (lamsal, 2012: 111). وی در این نظریه با توجه به ناکارآمدی‌های روش-شناسانه دو نظریه فوق درصدد است به دوگانه‌انگاری ساختار-کارگزار فائق آید و نظریه‌ای جامع‌تر ارائه کند. گیدنز این دو را به یک سکه تشبیه می‌کند که دو روی آن وابسته به هم‌دیگرند و از هم جدا نیستند. در دیدگاه گیدنز سخن بر سر اصالت ساختار یا استقلال کارگزار نیست؛ بلکه مهم، درگیری مستقیم و متقابل ساختار-کارگزار، در طی یک فرایند دگرگونی است، این فرایند دگرگونی هم از بستر متأثر است و هم از کنش‌گر، در این رویکرد هر دو یک‌دیگر را قوام می‌بخشند (بصیری و شیخ حسینی، ۱۳۹۱: ۱۶۵). گیدنز در این باره چنین می‌نویسد: «منظور من از دوسویگی آن است که ویژگی‌های ساختاری نظام‌های اجتماعی هم‌وسيله و هم‌نتیجه اعمالی است که از کنش-گران سرزده و نظام‌های مذکور را تشکیل می‌دهند، بر اساس مفهوم دوسویگی کنش-گران در کنش‌گری به قواعد و منابعی متوسل می‌شوند؛ اما، همان قواعد و منابع از رهگذر همین کنش‌ها بار دیگر شکل گرفته یا متحول می‌شوند»؛ لذا از دید وی نمی‌توان هیچ خط تمایز یا تقابل آشکاری بین این دو مفهوم کشید، هم باید به محیط یا بستر ساختاری توجه کرد و هم باید به کنش‌های آگاهانه و کارگزاران انسانی توجه کرد (کریم آبادی و صدرا، ۱۳۹۲: ۵۰). به اعتقاد گیدنز تحلیل خرد و کلان هر دو ناقص‌اند

و آن‌که همواره یکی از این دو مورد استفاده قرار می‌گیرد ناشی از تقابل و تمایز میان عاملیت و ساختار است، وی بر این تقابل تاریخی خط بطلان می‌کشد و میان آن‌ها نوعی وابستگی و ارتباط می‌بیند... در نظریه وی عامل انسانی و ساخت اجتماعی با هم در ارتباطند و تکرار رفتارهای افراد، ساخت‌ها را مدام بازسازی می‌کند. به عبارت دیگر، کنش انسان‌ها همواره ساخت را بازتولید می‌کند و به واسطه همین بازتولید، ساخت برای کنش انسان‌ها محدودیت ایجاد می‌کند. به این ترتیب، گیدنز با طرح نظریه خود تقابل ساخت و کنش را به رابطه تبدیل می‌کند. یکی از مفاهیم اصلی نظریه او دوگانگی ساخت است. دوگانگی ساخت بدین معناست که ساخت‌های اجتماعی هم‌زمان هم بر کنش اثر می‌گذارند و هم نتیجه کنش انسانی‌اند؛ به عبارتی، دوگانگی ساخت، یعنی ساخت در عین وادارندگی، تواناساز نیز هست، در نظریه‌های دیگر بیشتر بر جنبه محدودکننده ساخت و قواعد آن تأکید می‌شود؛ ولی گیدنز به تواناسازی ساخت نیز توجه دارد (گیدنز، ۱۳۸۴: ۱۸-۱۹).

از نظر گیدنز نظام‌های اجتماعی که بستر کردارهای اجتماعی را فراهم می‌آورند و به روابط عاملان نظم می‌دهند به خودی خود مستقل از عاملان و کردارهای اجتماعی آنان نیستند؛ بلکه با تکرار کردارهای عاملان در شرایط زمانی و مکانی متفاوت ساخت می‌یابند؛ به همین دلیل، این تئوری را تئوری ساخت‌یابی می‌نامند (صدیقی، ۱۳۸۹: ۱۵۲). بنابراین نظریه ساخت‌یابی می‌تواند ما را در ارائه تحلیلی جامع متقاعد و مسیر را برای کشف راه صحیح بحران هموار سازد؛ به همین دلیل، در بررسی پیچیدگی بحران فلسطین تلاش شده از نظریه ساخت‌یابی آنتونی گیدنز استفاده شود.

عوامل پیچیدگی مسأله فلسطین

بر اساس نظریه ساخت‌یابی می‌توان این عوامل را به عوامل کارگزاری و عوامل ساختاری تقسیم نمود که در کنار هم موجب پیچیدگی مسأله فلسطین شده‌اند و حل مسأله را مشکل نموده‌اند. به طور اختصار می‌توان عوامل کارگزاری و ساختاری را این‌گونه نام برد، تضاد هویتی و ایدئولوژیک، نگرش مبتنی بر تهدید نخبگان اسرائیلی و عدم اراده کافی بازیگران برای حل بحران از جمله عوامل کارگزاری، در مقابل تحولات ساختاری در نظام بین‌الملل، ژئوپلیتیک و محیط امنیتی منطقه از جمله عوامل ساختاری هستند که در ادامه به تفصیل به آن‌ها خواهیم پرداخت.

جدول زیر بیان‌گر تعامل ساختار- کارگزار در پیچیدگی مسأله مزبور است:



۱. عوامل کارگزاری مؤثر در پیچیدگی مسأله فلسطین

۱-۱. هویت

به طور کلی، هویت، سرچشمه معنا و تجربه برای مردم است. هویت در فضای اجتماعی، منطقه‌ای و بین‌المللی، فرایند معناسازی براساس ویژگی‌های فرهنگی را به وجود می‌آورد. هویت، مجموعه‌ای به هم پیوسته از ویژگی‌های فرهنگی است که نشانه‌های معنایی را برجسته می‌سازد. هویت در اسرائیل براساس قالب‌های معنایی قدرت، امنیت، برتری و گسترش شکل می‌گیرد، وزن نسبی هر یک از شاخص‌های یاد شده بر رفتار مردم، سازمان‌ها و نهادها تأثیرگذار است (متقی و ثابت، ۱۳۹۳).

اصلی‌ترین عامل تشدید بحران، مسأله هویت است که نیروی محرکه بحران را تشکیل می‌دهد، یهودیان به سرزمین فلسطین که قرن‌ها محل زندگی اعراب مسلمان شده بود مهاجرت کردند و مدعی مالکیت آن شدند و در پی آنند که هویت فلسطینی را به طور کلی از میان ببرند و هویت یهودی را جایگزین آن کنند (یهودی‌سازی سرزمین‌های فلسطینی)، تضادی که وجود دارد تضاد موجودیتی است، اگر اسرائیل هویت فلسطینی را بپذیرد این پذیرش در تضاد با موجودیت اسرائیل قرار می‌گیرد؛ لذا اسرائیل

تا جایی که بتواند از پذیرش موجودیت و هویت فلسطینی طفره خواهد رفت، بر همین اساس طرح دو دولت اگر اجرایی هم شود، محکوم به شکست است و اگرچه ممکن است چند صباحی بحران را تقلیل دهد؛ اما این بحران به لحاظ هویتی و تاریخی آن قدر ریشه‌دار است که با تشکیل دولت مستقل فلسطینی فیصله پیدا نمی‌کند و وضعیت با شرایط کنونی چندان تفاوتی نخواهد کرد (مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۳).

علاوه بر این هویت جمعی در اسرائیل بر اساس جلوه‌هایی از «فرهنگ خودشیفتگی» به وجود آمده است، فرهنگ خودشیفتگی نشانه‌هایی از برتری‌جویی را منعکس می‌سازد (آریایی نیا، ۱۳۸۰: ۲۶). این امر مانع تحقق صلح که لازمه آن نگاه برابر است می‌شود. هویت صهیونیستی به شدت با فرهنگ غربی عجین شده است؛ از این‌رو، جای تعجب ندارد که نگاه غالب به عرب‌ها نگاهی شرق‌شناسانه و تحقیرآمیز بوده و اسرائیلی‌ها خود را برتر از آن‌ها دانسته و سلطه بر اعراب را حق طبیعی خود می‌دانند، تمایل به صلح هژمونیک با فلسطینی‌ها تا حدی ریشه در این گرایش هویتی دارد، چون از نظر آن‌ها سلطه و برتری طبیعی اسرائیلی‌ها نسبت به فلسطینی‌ها باید منجر به صلحی شود که در نهایت به نفع اسرائیلی‌ها باشد (قهرمان پور، ۱۳۹۴: ۳۵۵).

بنابراین ماهیت و علت اصلی مناقشه بین فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها، به انکار مداوم هویت ملی طرفین مربوط می‌شود، طرفین مناقشه نه تنها منکر وجود تاریخی یک‌دیگر هستند؛ بلکه حضور در منطقه را نیز حق دیگری نمی‌دانند (کامروا، ۱۳۸۱: ۲۷).

ضمن آن‌که نبایستی جایگاه سرزمین را در هویت فلسطینی و اسرائیلی نادیده گرفت، سرزمین هم در هویت فلسطینی و هم هویت صهیونیستی موضوعی مرکزی است، لذا هر تلاشی در مسیر حل بحران بدون در نظر گرفتن این نکته محکوم به شکست است؛ به عنوان مثال، در هویت اسرائیلی، سرزمین فقط قسمتی از قلمرو نیست، بلکه یک پناهگاه امن اسطوره شده است، یک «خانه» و مکانی آغشته به مفاهیم مربوط به روحیه، تاریخ و ملت‌سازی (Schulz, 2004: 87-88).

رابطه هویت و امنیت از دیگر موضوعات مهمی است که در این‌جا می‌توان بدان اشاره کرد، احساس دائمی محاصره و نابودی بالقوه در جهان غیر یهودی ضد سامی، هویت یهودیان را آسیب‌پذیر کرده است، مراکز هویتی فلسطینی نیز پیرامون رنج و مصیبت شکل گرفته، مصیبتی که به خاطر بی‌خانمانی و ناامنی شکل گرفته... فلسطینی‌ها از اواخر دهه ۱۹۶۰، پراکنده، تکه تکه، محروم و آواره شده‌اند. از این‌رو، هویت ملی

| تحلیل دلایل تداوم بحران در سرزمین‌های اشغالی بر اساس... | ۹

فلسطینی‌ها پیرامون «مبارزه» شکل گرفته است... ناامنی در رابطه با دیگری، طرفین را مجبور به پرورش یک ایدئولوژی امنیتی و جنگ چریکی کرده است، هر دو خودشان را به عنوان قربانیان و دیگری را به عنوان عاملین این قربانی می‌شناسانند.

آلفرد آدلر هم که با رویکرد سازه‌نگاری به تحلیل بحران فلسطین پرداخته، معتقد است مانع اصلی حل بحران به مسأله هویت برمی‌گردد؛ لذا ایجاد صلحی پایدار در خاورمیانه وابسته به این نکته است که اسرائیل به تعریفی نوین از منافع، تهدید و امنیت خود پردازد و راه این بازتعریف، دگرگونی تعریف اسرائیل از ما در مقابل دیگری است (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۱۸).

۲-۱. ایدئولوژی

ایدئولوژی خالق ذهنیتی است که چند کار ویژه مهم دارد؛ نخست آن‌که کارگزاران را مجبور ساخته از طریق آن، واقعیات را مشاهده کنند، دوم آن‌که اهداف بلندمدت افراد و گروه‌ها را مشخص ساخته و راه‌های متکثری جهت دستیابی به این اهداف پیش‌روی آن قرار می‌دهد و سوم آن‌که توجیه‌کننده و منطقی ساختن انتخاب کارگزاران را بر عهده می‌گیرد. در واقع، ایدئولوژی همانند آینه‌ای است که واقعیات بیرونی را در ذهن کارگزاران به نمایش در می‌آورد و آن‌ها را از طریق خود با خارج آشنا می‌سازد (مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۳).

بر اساس توضیح فوق، می‌توان جریانات و ایدئولوژی‌های موجود در جامعه اسرائیلی را به دو دسته صهیونیستی و پسا صهیونیستی تقسیم نمود:

در تعریف صهیونیسم، باید آن را به دو دسته تقسیم کرد؛ یک صهیونیسم معنوی و دیگری صهیونیسم سیاسی. صهیونیسم معنوی یا مذهبی، بر پایه کتاب مقدس شکل یافته و اندیشمندانی مانند احد هائان در سال ۱۸۹۷ صهیونیسم معنوی را تعریف کردند. بر پایه نظر و یافته‌های چنین اندیشمندانی از کتاب تورات، یهودیان قوم برگزیده جهان هستند و در سراسر دنیا پراکنده‌اند. بر این اساس، نوع نگاهی که صهیونیسم‌های معنوی به موضوع فلسطین دارند، این است که فلسطین یک تاریخ برای یهودیان است و به عنوان یک تاریخ باید مورد احترام قرار گیرد؛ لذا نوع نگاه طرفداران صهیونیسم معنوی یا مذهبی، تاریخی و همراه با اعتقادات دینی است. اما دسته دوم پایه‌گذاران صهیونیسم سیاسی هستند؛ پدر صهیونیسم سیاسی، تئودور هرتسل است. هرتسل در ۱۸۹۶م.

جزوه‌ای را به زبان آلمانی تدوین می‌کند که عنوان آن «دولت یهود» بود. هرتسل در این جزوه تئوری را مطرح می‌کند که نوعی صهیونیسم متفاوت با صهیونیسم معنوی یا مذهبی را ارائه می‌دهد. در سنت معنوی صهیونیسم، فلسطین تنها یک تاریخ بود؛ اما هرتسل به دنبال آن بود که یهودیان سراسر جهان را گرد هم آورده و یکپارچه کند. او بر این باور بود که مقدمه گرد هم آوردن یهودیان از سراسر جهان تشکیل یک دولت است؛ لذا هرتسل صهیونیسم را از فاز معنوی و مذهبی آن وارد فاز سیاسی کرد. او باور داشت که تنها راه مقابله با اقدامات یهودستیزی موجود در دنیا این است که یهودیان یک موطن متعلق به خود را تملک کنند؛ از همین رو، در جزوه خود پیشنهاد می‌دهد که آرژانتین یا فلسطین، به عنوان مرکز دولت یهود در نظر گرفته شود. در نهایت موضوع به سوی فلسطین کشیده می‌شود، چراکه می‌تواند پیوندی با یافته‌های مذهبی آیین یهود ایجاد کند. بعدها هرتسل پیشنهاد می‌دهد که با کمک انگلستان یک سازمان مهاجرت تشکیل شود تا در قالب این سازمان یهودیان سراسر جهان را به سوی سرزمین فلسطین کوچ دهند. ایده او در سال ۱۸۹۶ این بود که تا نیم قرن آینده می‌توان یک دولت مستقل یهودی را پایه‌گذاری کرد. البته ایده او با یک سال تأخیر (۱۹۴۸) به منصف ظهور رسید (ذاکریان، ۱۳۹۰: ۸). به هر حال آن‌چه می‌توان گفت این است که اندیشه صهیونیسم سیاسی و آرمان‌های آن چون اسرائیل بزرگ راه حل سیاسی را با شکست مواجه کرد، لذا یکی از دلایل مهم پیچیدگی و تداوم بحران، مخالفت صهیونیست‌های افراطی با فرآیند گفتگو با فلسطینی‌ها و عقب‌نشینی از سرزمین‌های اشغالی است.

در مقابل، فراصهیونیسم دیدگاهی تاریخی است که به انتقاد از جریان صهیونیستی می‌پردازد، این جریان به لحاظ تاریخی پس از پذیرش صهیونیسم و یک دوره زندگی تحت لوای صهیونیسم و مشاهده واقعیت‌های موجود در جامعه و دولت اسرائیل، به مخالفت با آن می‌پردازد، روند شکل‌گیری این جنبش به صورت تدریجی بوده است که تقریباً پس از جنگ سال ۱۹۶۷م. اعراب و اسرائیل آغاز شده و تا امروز یک سیر تاریخی را سپری کرده است. عملکردهای دولت اسرائیل در مقابل فلسطینی‌ها، اشغال لبنان و در ادامه انتفاضه را می‌توان مهم‌ترین دلیل شکل‌گیری این جنبش تلقی کرد. البته با مرگ اسحاق رابین این جریان تضعیف شد و با روی کار آمدن شارون ضعیف‌تر گردید. نئو صهیونیسم معتقد است به دلیل جنگ‌های متعدد میان دو طرف و زخم‌هایی که اعراب از اسرائیل خورده بودند، دستیابی به صلح میان دولت اسرائیل با فلسطینی‌ها

تحلیل دلایل تداوم بحران در سرزمین‌های اشغالی بر اساس... | ۱۱

و دولت‌های عرب غیرممکن است؛ از این‌رو، یگانه راه بقای دولت اسرائیل، برتری مطلق نظامی در منطقه است؛ اما پساصهیونیسیم معتقد است صلح با اعراب اجتناب‌ناپذیر است و به جای برتری‌طلبی نظامی و پرداخت هزینه‌های سنگین برای توسعه قلمرو امکان‌ناپذیر نیل تا فرات، باید به برتری اقتصادی روی آورد تا اسرائیل بتواند بدین طریق قدرت برتر اقتصادی در تمام منطقه باشد. پساصهیونیسیم جنبشی کاملاً سکولار است که برخی عقاید و رسالت‌های صهیونیسیم چون بازگشت بقیه یهودیان جهان به ارض موعود و نظریه سرزمین فراگیر از نیل تا فرات را غیر ممکن می‌داند و می‌گوید هدف اصلی صهیونیسیم گردآوری یهودیان پراکنده جهان حول یک دولت ملی بدون توجه به یک سرزمین خاص است. معمولاً احزاب چپ‌گرا مواضع پساصهیونیستی دارند و در مقابل احزاب راست‌گرا مواضع صهیونیستی و نئوصهیونیستی، اگر قدرت در دست چپ‌گراها باشد فرایند صلح آسان‌تر پیش می‌رود؛ اما اگر در دست راست‌گراها باشد، این فرایند با مشکلات بیشتری روبروست، از همین رو گام‌های چندی هم که در این مسأله برای صلح برداشته شده در دوران اسحاق رابین به عنوان رهبر جریان پساصهیونیستی در آن زمان بوده است؛ اما امروزه قدرت در دست راست‌گراهاست و لذا آینده صلح چندان روشن نیست (مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۳). به باور ملی-گرایان افراطی، طرح‌های صهیونیستی هنوز با اجرای کامل خود، فرسنگ‌ها فاصله دارند، این تفکر برای ایده‌های پساصهیونیستی ارزشی قائل نیست، از سوی دیگر، جریان مذهبی ارتدکس، مانند جریان پیشین به صورت مانعی بر سر راه گذار از صهیونیسیم به پساصهیونیسیم می‌باشد (ملک محمدی، ۱۳۷۸: ۱۹). این‌که چرا جریان صهیونیستی در جامعه اسرائیل مقبول‌تر است و امروزه قدرت بیشتری یافته از آن‌روست که مرزهای اسرائیل هنوز امنیت کافی را نیافته و بیشتر کشورهای پیرامون (به جز اردن و مصر) این کشور را به رسمیت نمی‌شناسند، پس هر چند سخن گفتن از این جریان‌ات عامل کارگزاری در مسأله فلسطین به شمار می‌رود؛ اما نقش ساختارها در این جریان‌ات انکارناپذیر است (تعامل ساختار- کارگزار).

در جامعه فلسطینی هم دو جریان عمده وجود دارد، یک جریان سازش‌گرا که از چاره دو کشوری حمایت می‌کند و جنبش فتح نماینده آن محسوب می‌شود و یک جریان

^۱ شاید اولین کسی که جرأت کرد از صلح با اسرائیل صحبت کند حیب بورقبیه بود. رئیس جمهور تونس در سال ۱۹۶۵ در حالی که همه هنوز در اوج این تفکر بودند که اسرائیل باید نابود شود، طی

مقاومت که آرمان آزادی تمام سرزمین فلسطین (از نهر تا بحر) را در سر می‌پروراند و نابودی اسرائیل را یگانه راه رهایی از بحران می‌خواند. ادامه اشغال‌گری موجب تقویت جریان مقاومت شده و مسأله فلسطین را بیش از پیش مشکل نموده است، از دیگر عوامل تقویت جریان مقاومت می‌توان به تأثیرات انقلاب اسلامی ایران، دوران بعد از جنگ سرد و رقابت اعراب در کمک به جنبش‌های فلسطینی اشاره کرد (تعامل ساختار- کارگزار). به هر حال از یک طرف ایدئولوژی صهیونیستی جریان راست محافظه‌کار و از طرف دیگر ایدئولوژی اسلام‌گرای جریان مقاومت و یا ضعف مبانی و مواضع جریان سازش موجب تداوم بحران گشته است.

۳-۱. نگرش مبتنی بر تهدید نخبگان اسرائیلی و عدم اراده کافی آن‌ها برای حل بحران

حقیقت آن است که مفهوم امنیت کلید فهم نزاع فلسطینی - اسرائیلی به شمار می‌رود، روان‌شناسی امنیتی نخبگان اسرائیل بر اساس ذهنیت ناامنی شکل گرفته است. نخبگان اسرائیلی همواره این موضوع را مورد پردازش قرار می‌دهند که آن کشور از حیث ژئوپلیتیک در محاصره جریان‌های تهدیدکننده قرار دارد، نیروهایی که دارای رویکرد ضد امنیتی نسبت به اسرائیل بوده و هستی این واحد سیاسی را پیوسته تهدید می‌کنند؛ از این رو، احساس تهدید بخشی از روان‌شناسی امنیتی آن کشور محسوب می‌شود (متقی و ثابت، ۱۳۹۳).

نخبگان این کشور هیچ‌گاه احساس امنیت نمی‌کنند، آنان بر این اعتقادند که فرایندهای موجود اگرچه فوریت تهدید علیه اسرائیل را کاهش داده‌اند، اما چنین فرایندی، نافی این واقعیت نیست که اسرائیل در محاصره کشورهای اسلامی قرار دارد،

یک سخنرانی گفت که باید با اسرائیل صلح کرد. این حرکت با موجی از دشنام و فحش و حمله به حبیب بورقبیه روبه رو شد؛ اما در اواخر دهه هفتاد و بعد در دهه هشتاد با طرح‌های مختلف صلح روبرو هستیم؛ طرح کنفرانس فاس، طرح فهد و در نهایت طرح ملک عبدالله پادشاه سعودی که در سال ۲۰۰۲ در بیروت به عنوان طرح عربی تصویب شد. محتوای همه طرح‌ها این است که اسرائیل از اراضی اشغالی سال ۱۹۶۷ عقب‌نشینی کند، قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت را اجرا کند تا در عوض فلسطینی‌ها و اعراب، اسرائیل را به رسمیت بشناسند و دولت مستقل فلسطینی در کرانه باختری رود اردن و نوار غزه تشکیل شود.

تحلیل دلایل تداوم بحران در سرزمین‌های اشغالی بر اساس... | ۱۳

روانشناسی اسرائیلی بر برجسته‌سازی نشانه‌های تهدید قرار دارد. ذهنیت اسرائیلی نسبت به محیط اطراف همیشه بدبینانه است.

فرهنگ امنیتی در اسرائیل در سنگری قرار گرفته است که هر گونه هویت خاورمیانه‌ای را به چالش فرا می‌خواند. به همین دلیل است که در نگرش هستی‌شناسانه این فرهنگ، جلوه‌هایی از مقابله‌گرایی دائمی و پایان‌ناپذیر نسبت به محیط اطراف وجود دارد، به قدرت رسیدن گروه‌های محافظه‌کار در اسرائیل را می‌توان تابعی از ضرورت‌های تفکر امنیتی شهروندان دانست. در هستی‌شناسی امنیتی اسرائیل، هرگاه گروه‌های اجتماعی احساس بحران و ناامنی کنند، گرایش به گروه‌های جنگ طلب و سازوکارهای منازعه‌گرا افزایش بیشتری پیدا خواهد کرد. امری که امروز شدیدتر شده و حاصل آن به قدرت رسیدن کسانی چون نتانیا هو از جریان راست‌گرا و محافظه‌کار است.

اسنایدر و جرویس گفته‌اند: «در برخی موارد، گروه‌ها ممکن است درگیری و بن بست را ترجیح دهند؛ زیرا فکر می‌کنند بهترین یا تنها مسیر برای امنیت آن‌هاست» (Schulz, 2004: 89). مادامی که گروه‌ها معتقدند آن‌چه در خطر است، بقا و وجودشان است، ظرفیت و پتانسیل برای تخریب بسیار است (همان). در این میان، چنین نگرشی در اسرائیل شدیدتر است، وقتی گروه‌های تندرو اسرائیلی حیات خود را در استمرار بحران می‌بینند؛ از این رو به طور مداوم در تلاش هستند که امضاکننده یک قرارداد صلح نباشند و در این راستا می‌کوشند همواره دست برتر را داشته باشند و یک قدرت امنیتی برتر در منطقه باشند. پس می‌توان به طور خلاصه گفت که عامل شکست همه طرح‌های صلح خود اسرائیل است (سیمبر، ۱۳۸۳: ۱۲۱).

۴-۱. نبود رهبری یکپارچه‌گر و وجود شکاف سیاسی در صحنه فلسطین

فلسطین فاقد یک قهرمان ملی بسیج‌کننده و یکپارچه‌گر است، در جامعه فلسطینی بعد از یاسر عرفات و احمد یاسین که توسط خود اسرائیلی‌ها کنار زده شدند، دیگر کسی وجود ندارد که بتواند صلح یا مقاومت را به شکل یکپارچه هدایت کند. فلسطین پیش از آن‌که بتواند دولتی واحد شود به دو بخش تقسیم شده، به نظر نمی‌رسد که گفتگوهای میان دو طرف فلسطینی هم نتیجه‌ای داشته باشد. در طرف اسرائیلی نیز پس

از ترور اسحاق رابین که رهبری صلح را عهده‌دار شده بود، فردی برای جایگزینی و ایفای نقش وی بر سر کار نیامده است.

۵-۱. عدم اراده کافی بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در حل بحران

کشورهای عربی اگرچه چندین جنگ را بر اسرائیل تحمیل کردند؛ اما به دلیل پشتیبانی همه جانبه غرب و در رأس آن‌ها آمریکا از اسرائیل نتوانستند، پیروز شوند. آن‌ها به تدریج و با پایان جنگ سرد (تعامل ساختار- کارگزار) به سازش روی آوردند و دست از مبارزه کشیدند. امروزه برخی از اعراب به سمت عادی‌سازی روابط با اسرائیل پیش می‌روند، در این خصوص می‌توان به همکاری‌های امنیتی عربستان و اسرائیل و نیز همکاری‌های اقتصادی قطر و اسرائیل اشاره کرد. اسرائیل از طریق روابط اقتصادی با اعراب توانسته به شکل دوفاکتو از تحریم اعراب آزاد شود (Iedermam, 1995: 549). این موارد نشان می‌دهد که آرمان فلسطین دیگر در اولویت اعراب نیست، اینک آن‌ها بیشتر نگران قدرت‌گیری ایران و متحدان آن هستند و برای سد کردن راه ایران حاضرند با این دشمن قسم خورده خود دست به اتحادی عربی - عبری هم بزنند، گرچه عربستان نزاع فلسطین را عامل تضعیف ثبات منطقه می‌داند؛ اما ایران را مشکل اصلی ایدئولوژیکی و امنیتی خود به حساب می‌آورد و از آن‌جا که عربستان و اسرائیل هر دو خطر جاه طلبی‌های ایران را درک کرده‌اند، به سوی نوعی همکاری امنیتی غیر رسمی پیش رفته‌اند (guzansky & noubauer, 2014: 3).

همچنین اسناد ویکی لیکس نشان می‌دهد یک گفتگوی مخفی و مداوم میان اسرائیل و عربستان درباره ایران در جریان بوده است (dekel & guzansky, 2013: 3). در جلسات اخیر شورای همکاری خلیج فارس و همین‌طور اتحادیه عرب این حساسیت نسبت به ایران و خارج شدن مسأله فلسطین از اولویت کاملاً مشهود بود.

اتحادیه اروپا حل و فصل مناقشه اعراب - اسرائیل را در راهبرد امنیتی خود یک اولویت راهبردی توصیف کرده است. سند تصویب شده راهبرد امنیتی اتحادیه اروپا تصریح می‌کند بدون پایان این مناقشه امکان چندانی برای پرداختن به سایر مشکلات در خاورمیانه وجود ندارد (خالوزاده، ۱۳۸۳: ۱۵۴). در مجموع اتحادیه اروپا نسبت به سایر بازیگران امکان ایفای نقش مثبت‌تری را داراست؛ اما تاکنون نتوانسته نقش مستقلی در این نزاع ایفا کند. نقش اتحادیه اروپا بیشتر نقش همکاری اقتصادی است و آمریکا و

اسرائیل هم مایل نیستند، نقش سیاسی چندانی بدان بدهند. بر خلاف اسرائیل، طرف فلسطینی خواستار ایفای نقش بیشتر این اتحادیه می‌باشد؛ چرا که اعراب به دنبال آن هستند که میان آمریکا و اتحادیه اروپا نوعی توازن ایجاد کنند. افزون بر این، در ارتباط با نقش این نهاد یک مشکل عمده وجود دارد و آن ضعف اعتماد به خود در اتحادیه است، کشورهای عضو اتحادیه این ترس را دارند که موضع قاطع‌تر اتحادیه با نیات ایالات متحده تلاقی کند (خالوزاده، ۱۳۸۳: ۱۷۰-۱۷۱).

سازمان ملل هر چند قطعنامه‌های زیادی در حمایت از فلسطینیان و دولت مستقل فلسطینی به تصویب رسانده است؛ اما حمایت‌های آمریکا مانع تأثیرگذاری این سازمان در حل مسأله فلسطین است، به نظر حل این بحران در دورانی که نظام بین‌الملل تک قطبی است بدون حمایت مؤثر آمریکا ممکن نیست (تعامل ساختار- کارگزار)، فقط آمریکا می‌تواند بن بست در سیاست‌های اسرائیل را بشکند... آمریکا باید اتحادیه اروپا، سازمان ملل، روسیه و اتحادیه عرب را در یک تلاش هماهنگ برای فشار بر اسرائیل وارد عرصه کند (Booth and Dunne, 2002: 191)؛ اما آمریکا بازیگری بی‌طرف نیست و اسرائیل را متحد استراتژیک خود می‌خواند و هرگز این کشور را از حمایت‌های خود محروم نمی‌کند، لذا روابط راهبردی آمریکا و اسرائیل یکی دیگر از چالش‌های اصلی در مدیریت بحران فلسطین به شمار می‌رود.

مهم‌تر آن‌که بروز بحران‌های حادث در منطقه مثل افغانستان، تروریسم، داعش در عراق و سوریه، همچنین بحران یمن و لیبی، عملاً نگاه را از فلسطین دور کرده است. تنها موارد پیشرفت در سال‌های اخیر می‌توان به پذیرش فلسطین به عنوان عضو ناظر (۲۰۱۴) در سازمان ملل، به رسمیت شناخته شدن فلسطین به وسیله چند کشور اروپایی و در نهایت تحریم کالاهای اسرائیلی در اتحادیه اروپا اشاره کرد. این موارد نیز در اراده بازیگران منطقه‌ای و جهانی برای حل بحران مؤثر بوده است (تعامل ساختار- کارگزار).

۲. عوامل ساختاری مؤثر در پیچیدگی مسأله فلسطین

۲-۱. تأثیر تحولات ساختاری در نظام بین‌الملل

مسأله فلسطین تابعی از بحث تحولات ساختاری در نظام بین‌الملل است و بازیگران آزاد نبوده‌اند تا هر کاری می‌خواهند انجام دهند، در زمان شکل‌گیری نظام بین‌المللی

بعد از جنگ جهانی اول، مسأله فلسطین یک مسأله کاملاً در حال سیلان و در حال دگرگونی بود. به همین دلیل، معلوم نبود که چه بلایی قرار است سر فلسطین بیاید. باید توجه داشت که فلسطین هیچ گاه در طول تاریخ یک کشور نبوده است، یعنی تاکنون و در طول تاریخ از قرن دوازدهم میلادی به این سو هیچ گاه کشوری به نام فلسطین بر روی صفحه جغرافیایی وجود نداشته است. به همین دلیل، وقتی فلسطین از امپراتوری عثمانی جدا می‌شود سرنوشت آن معلوم نیست. نظام بین‌الملل در این دوران نظامی متغیر است و طرح‌های مربوط به فلسطین دائماً عوض می‌شوند. بعد از جنگ جهانی اول پدیده‌ای به نام موازنه قدرت ناپایدار در نظام بین‌الملل به وجود می‌آید که بازیگران اصلی آن انگلستان و فرانسه‌اند؛ اما قدرت‌های در حال رشد که بخشی از تحولات بین‌المللی بعدها تحت تأثیر آن‌ها قرار می‌گیرد، هیچ تأثیری در نظام بین‌المللی از جمله نظام خاورمیانه ندارند. به همین دلیل، طرح‌هایی که در این دوران درباره فلسطین و اصولاً کل منطقه خاورمیانه مطرح می‌شوند، مثل خود نظام بین‌المللی در حال سیلان، بالا و پائین شدن و نامعین هستند. به عنوان مثال، در طرح‌های اولیه، فلسطین کل منطقه اردن را در بر می‌گرفت و در مطالعات بریتانیایی‌ها به این شکل درآمد. در حین جنگ جهانی اول و در قرارداد ساکس پیکو ابتدا نقشه خاورمیانه نقشه‌ای است که فقط به نوعی منطقه اردن امروزی و عراق تحت کنترل انگلیسی‌هاست و سوریه و لبنان تحت کنترل فرانسه قرار می‌گرفت و فلسطین منطقه بین‌المللی می‌شد و بقیه سرزمین‌ها هم دولت عثمانی باقی می‌ماند؛ اما از آنجائی که نظام بین‌المللی در حال تغییر است، این طرح هم تغییر می‌کند. بعدها که قرارداد سور (Sevres) شکل گرفت مقدمه‌ای شروع شد، کمیسیون پیل یکی از کمیسیون‌های اصلی آن است که برای اولین بار طرح دو دولت را پیشنهاد نمود. زمانی که انگلیسی‌ها داشتند ساختار نظام بین‌الملل را در دوران بین دو جنگ شکل می‌دادند، نظریه غالب، نظریه ایجاد دو دولت بوده و نظریه شکل‌گیری یک دولت به نام اسرائیل متصور نبوده است. به همین دلیل هم انگلیسی‌ها به شکل گرفتن اسرائیل رأی مثبت ندادند؛ چون از اول می‌دانستند که این ماجرا باعث مناقشه می‌شود. وقتی جنگ جهانی دوم تمام می‌شود و نظام دو قطبی شکل می‌گیرد. در نظام بین‌الملل جدید، انگلستان که طراح اصلی نقشه سیاسی خاورمیانه است، به عنوان بازیگر اصلی کنار می‌رود و آمریکا و شوروی به عنوان دو قطب نظام بین‌المللی جدید وارد عرصه می‌شوند. از اینجاست که اهمیت اسرائیل در روابط بین‌الملل شروع

می‌شود. به نظر نمی‌توان همه چیز را در نفوذ لابی‌های یهودی و این که لابی‌های یهودی به دولت آمریکا پول می‌دهند خلاصه کرد. مسأله اصلی این است که امریکایی‌هایی که در حال طراحی جایگاه خود در ساختار جدید نظام بین‌المللی هستند، استوانه استراتژیک خود را در منطقه خاورمیانه و اسرائیل می‌گذارند، استوانه‌ای نه فقط در مقابل شوروی که در مقابل انگلستان به عنوان قدرتی که در حال رفتن به حاشیه است. به همین دلیل است که به تدریج مفهوم شکل گرفتن اسرائیل بدون فلسطین، نزد امریکایی‌ها پذیرفته می‌شود و همین هم به نوعی باعث می‌شود تا کشورهای عربی به سمت شوروی گرایش پیدا کنند. بر همین اساس، مقابله اعراب و اسرائیل به نمادی از رقابت دو قطب تبدیل می‌شود و اسرائیل متحد استراتژیک آمریکا می‌شود. اتحاد شوروی هم روی کشورهای عربی و جنبش‌های عربی سرمایه‌گذاری می‌کند و مسأله حادثه و حادثه‌تر می‌شود؛ زیرا بحران فلسطین با ساختار قدرت دو قطبی در نظام بین‌المللی هماهنگ می‌شود. بنابراین تغییر نظام بین‌المللی به دو قطب، مسأله اتحاد استراتژیک اسرائیل با آمریکا را حاد می‌کند و مانع از تشکیل دولت فلسطینی می‌شود. تا زمانی که نظام دوقطبی است اصلاً مسأله دو دولت مطرح نمی‌شود و فروپاشی نظام دوقطبی است که پروژه دو دولت را دوباره به عرصه می‌آورد. فضای جنگ سرد و نزدیکی اعراب به شوروی باعث افزایش اهمیت استراتژیک اسرائیل برای آمریکا و سرمایه‌گذاری بیشتر آمریکا بر روی آن کشور در منطقه می‌شود. در دوران فروپاشی شوروی، یعنی بعد از ۱۹۹۱م. به بعد دوباره ساختار نظام بین‌الملل دگرگون می‌شود و بلافاصله بعد از آن ماهیت پدیده‌هایی که در مسأله فلسطین است نیز دگرگون می‌شود. با فروپاشی بلوک شرق و از بین رفتن نظام دوقطبی، آمریکا قدرت بی‌رقیب در بحران‌های جهانی می‌شود و فرایند جهانی شدن تشدید می‌شود. بعد از مدت‌ها دوباره ضرورت حل مسأله‌آمیز مسأله فلسطین مطرح می‌شود؛ حالا که دیگر رویارویی قطب‌ها و اهمیت‌های استراتژیک قبلی وجود ندارد، طرح دو دولت در کنار هم دوباره مطرح می‌شود. طرح دو دولت که با نظام دوقطبی کنار رفت با از بین رفتن آن دوباره در مسأله فلسطین مطرح شد و چون بازیگران جهانی فقط یک نفر نیست، بازیگران منطقه‌ای جدید هم نقش عمده‌تری در منطقه پیدا می‌کنند. مذاکرات مادرید اسلو، توافق‌نامه‌های صلح درست در همین زمان شکل می‌گیرد. از سوی دیگر شکل‌گیری دولت خودمختار به عنوان اولین نماینده قانونی مردم فلسطین در طول تاریخ و انتفاضه

و جنبش‌های جدید هم در همین زمان روی می‌دهد، یعنی با باز شدن شرایط بین‌المللی بسیاری از انرژی‌های نهفته در منطقه فلسطین و خاورمیانه خودش را نشان می‌دهد. به همین دلیل از سال ۱۹۹۳م. به بعد هم‌زمان با گسترش انتفاضه، صورت مسأله بحران فلسطین و نگاه گردانندگان بین‌المللی شروع به دگرگونی می‌کند. بعد از این ماجرا، ما شاهد گسترش جهانی شدن هستیم؛ یعنی تغییر در بنیان‌های جامعه، که دیگر نمی‌توان آن را تغییر نظام بین‌المللی نامید. در واقع، در جهان جدید، امنیت بازیگران جهانی حتی بازیگرانی که با هم مخالفند، به هم گره خورده است؛ یعنی بازیگرانی که با هم متضادند با بروز ناامنی در یک طرف، ناامنی به طرف مقابل هم منتقل می‌شود. ما شاهد به هم پیوستن منافع اقتصادی بازیگران به هم هستیم؛ بنابراین در این شرایط تصویر جهانی از مسأله فلسطین شروع به تغییر می‌کند. تصویر مسأله فلسطین از مقابله عده‌ای تروریست با دولت مظلومی که پس از مدتی توانسته است جایگاه خود را پیدا کند، تغییر می‌کند. ما ناظر افزایش حمایت سازمان‌های جهانی از فلسطینی‌ها هستیم و برای اولین بار در تاریخ، افزایش فشار بر روی اسرائیل هم در دولت گذشته آمریکا و هم در دولت فعلی رقم خورده است و فراخوانی سفیرها توسط هم‌دیگر صورت می‌گیرد. از سوی دیگر، نقش بازیگران بین‌المللی در این زمینه افزایش پیدا می‌کند و ما درست در همین زمان می‌بینیم که اسرائیل برای اولین بار به لحاظ نظامی شکست می‌خورد و تصویرش در سازمان بین‌المللی دگرگون می‌شود. برای اولین بار شاهد آن هستیم که کاروان‌های کمک‌رسانی بین‌المللی به سمت فلسطینی‌ها شروع به حرکت می‌کنند و تلاش اسرائیل برای جلوگیری از حرکت این کاروان‌ها، به شکست می‌انجامد. پنج کاروان کمک‌رسانی به آنجا می‌رود و این عین اطلاعیه وزارت خارجه اسرائیل است برای این که بگوید ما چقدر کمک به غزه می‌رسانیم، این نشان می‌دهد که فشارهای بین‌المللی به شکلی است که چه اسرائیلی‌ها واقعاً کمک می‌رسانند یا نه، برای رهایی از فشارهای بین‌المللی مجبورند نشان بدهند که ما حامل این کمک‌هاییم. بنابراین کاملاً معلوم است که صحنه بین‌المللی در حال تغییر است. به تدریج ما شاهد نمادهایی از حمایت جهانی از فلسطین برای اولین بار در تاریخ هستیم؛ حمایت در سازمان‌های بین‌المللی، در رسانه‌ها، در دولت‌ها و در سازمان‌های غیر دولتی (سلیمی، ۱۳۸۹).

در مجموع می‌توان گفت تحولات ساختاری نظام بین‌الملل یکی از عوامل عمده در پیچیدگی مسأله فلسطین به شمار می‌رود، اگرچه این شرایط امروزه مساعدتر است؛ اما

تحلیل دلایل تداوم بحران در سرزمین‌های اشغالی بر اساس... | ۱۹

تعیین‌کننده نیست؛ زیرا همان‌طور که گفته شد نیروی محرکه بحران در داخل خود بحران (یعنی همان مسأله هویت) نهفته است، نه در بیرون آن، لذا این بحران تحت تأثیر شرایط بین‌المللی تقویت یا تضعیف می‌شود؛ اما خاموش نمی‌شود (تعامل ساختار-کارگزار).

۲-۲. ژئوپلیتیک و محیط امنیتی پیرامون

اسرائیل وقتی در صحنه جغرافیای سیاسی خاورمیانه ظاهر شد، خود را در میان کشورهایی یافت که همگی از این کشور به عنوان دشمن یاد می‌کردند و نه تنها حاضر نبودند آن را به رسمیت بشناسند و به عنوان یک واقعیت بپذیرند، بلکه اراده جنگ و نابودی آن را داشتند. علاوه بر جنگ‌هایی که اسرائیل با کشورهای عربی داشته، این کشور همواره با حملات چریک‌های فلسطینی نیز روبه‌رو بوده است. بحث نظامی‌گری با توجیه ضرورت صیانت از جامعه یهودی در قبال تهدید ناشی از سوی جهان اسلام، پیوسته در دستور کار دولت‌های مختلف اسرائیل قرار داشته است. از حیث تاریخی، متعاقب تصمیم استراتژیک آمریکا و انگلستان مبنی بر تأسیس دولت اسرائیل، شهروندان این جامعه پیوسته از سوی مسلمانان مورد هدف بوده‌اند و حداقل، پنج بحران عمده و جدی را در سال‌های ۱۹۴۸، ۱۹۵۶، ۱۹۶۷، ۱۹۷۳، ۱۹۸۲م. پشت سر گذاشته است. بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که هر دهه برای این جامعه، حداقل یک بحران امنیتی جدی در برداشته است، با این توضیح مشخص می‌شود که امنیت، اولویت اول اسرائیل را شکل می‌دهد. نویسندگان مختلفی از استراتژی‌های تهاجمی اسرائیل برای تأمین امنیت این جامعه سخن گفته‌اند. براساس رویکرد آنان، امنیت‌گرایی، به عنوان ضرورت اجتناب‌ناپذیر حراست از اسرائیل همواره در دستور کار دولت قرار گرفته است. زمامداران اسرائیلی در بسیاری از مواقع نسبت به چنین ضرورتی تأکید داشته و روی آن مانور داده‌اند. چنین به نظر می‌رسد که درون‌مایه استراتژی این دولت را این جمله ساده و صریح موشه دایان شکل می‌دهد. وی با توجه به ملاحظات امنیتی جامعه تازه تأسیس یهود اظهار کرده است که: «تنها گزینه ممکن برای ما آن است که باید خود را تا بن دندان مسلح نماییم و قوی ظاهر شویم! آن زمان که شمشیر از کف بنهیم باید بدانیم که تازیانه‌های تهدید به زودی بر پیکر حیاطمان فرود خواهند آمد». اسرائیل با توجه به چنین وضعیتی، از ابتدا، حیات خود را در فضای درگیری و منازعه

آغاز کرده است. این امر موجب شده است تا اسرائیل، همواره سایه جنگ را بر سر خود احساس کند و احتمال درگیری در هر لحظه را مدنظر داشته باشد. هر چند بخشی از این ترس می‌تواند طبیعی باشد؛ به ویژه، با تهدیدات مکرری که حزب الله و جمهوری اسلامی علناً مطرح می‌کنند. ولی بخشی از آن هم می‌تواند ساخته‌ی خود اسرائیل، برای مظلوم‌نمایی جهت کسب مشروعیت جهانی و توجیه سیاست‌های توسعه‌طلبانه آن باشد. الگوی مبتنی بر خشونت در چنین شرایطی مورد استفاده قرار گرفته و امکان صلح را بسیار دشوار می‌سازد.

بنابراین فقدان عمق استراتژیک در حوزه سرزمینی اسرائیل با توجه به توان بالقوه پیرامون، جهت تقابل با اسرائیل، منجر به اهمیت مقوله امنیت در اسرائیل شده است. در چنین شرایطی اسرائیل نمی‌خواهد حتی یک اینچ از سرزمین‌های اشغالی را از دست دهد و به هر طریقی درصدد حفظ آن‌هاست؛ لذا در این راستا، اقدام به انجام کنش‌های بازدارنده و مقابله‌جویانه می‌کند و فضای منطقه‌ای را بی‌ثبات می‌سازد. اگرچه امروزه برخی کشورهای عربی به سمت عادی‌سازی روابط با اسرائیل پیش رفته‌اند و موجودیت مشروط اسرائیل را پذیرا شده‌اند؛ اما وجود جریان قدرتمند مقاومت در مرزهای اسرائیل که از حمایت‌های همه‌جانبه جمهوری اسلامی ایران برخوردار است، همچنان اسرائیل را نسبت به مقوله امنیت حساس نگه داشته است (تعامل ساختار-کارگزار).

۳-۲. مسائل نهایی و اصلی

در کنفرانس آنابولیس (۲۰۰۷) که آخرین کنفرانس برگزار شده صلح برای حل مسأله فلسطین بود، چند مسأله به عنوان مسائل نهایی مطرح شد که حل بحران در گرو حل آن‌هاست، این مسائل عبارتند از:

مسأله آوارگان: از روزهای نخستین پیدایش صهیونیسم سیاسی، شعار «سرزمینی بدون مردم برای مردمی بدون سرزمین» راهنمای عمل صهیونیست‌ها بوده است. پیام این شعار، آن است که در سرزمین فلسطین، فلسطینی‌ها حق سکونت ندارند؛ بنابراین آوارگی آن‌ها بسیار طبیعی خواهد بود (شرفی، ۱۳۹۱: ۱).

یهودیان پس از اشغال فلسطین در این کشور یک تغییر جمعیتی اجباری به وجود آوردند و ساکنان اصلی فلسطین را به این بهانه که قوم یهود دوهزار سال قبل از این

تحلیل دلایل تداوم بحران در سرزمین‌های اشغالی بر اساس... | ۲۱

منطقه آواره شده‌اند به خارج از سرزمین مادری‌شان کوچ دادند، این آوارگان که بیشتر در اردوگاه‌های سوریه و لبنان به سر می‌برند خواهان بازگشت به سرزمین اصلی خود هستند؛ اما اسرائیل به هیچ وجه حاضر نیست این را بپذیرد؛ زیرا ترکیب جمعیتی به سود فلسطینی‌ها می‌شود و اسرائیل این را یک خطر امنیتی می‌داند. سخن از حق بازگشت در دو قالب، ادعای اخلاقی پناهنجویان برای بازگشت به خانه‌های خویش و نیز استناد به شماری از قطعنامه‌های سازمان ملل ابراز می‌شود، مهمترین این قطعنامه‌ها، قطعنامه ۱۹۴ مجمع عمومی در دسامبر ۱۹۴۸م. می‌باشد که اعلام می‌دارد: «هر پناهنجویی که تمایل به بازگشت به منازل خود و زندگی مسالمت‌آمیز با همسایگان خویش را دارد، باید اجازه این کار را در نزدیک‌ترین زمان ممکن داشته باشد» اما، اسرائیل حق بازگشت را رد کرده است... اسرائیلی‌ها چنین استدلال کرده‌اند که با پذیرش پناهنجویان یهودی از جهان عرب پس از سال ۱۹۴۸م. یک مبادله جمعیتی غیر رسمی میان اسرائیل و جهان عرب صورت گرفت (براین، ۱۳۷۸: ۲۴). به هر حال، در میان بندهای مذاکرات وضعیت نهایی مسئله‌ای سخت‌تر و آزاردهنده‌تر از مسئله آوارگان فلسطینی وجود ندارد، چشم‌انداز مسئله نیز مبهم و تیره است (ملکی، ۱۳۷۸: ۱۲۴۷)^۱

مسئله قدس: شهر کنونی بیت‌المقدس از دو بخش قدیم و جدید تشکیل شده است، بعد از خروج بریتانیا از فلسطین و تصمیم سازمان ملل مبنی بر تقسیم فلسطین، وضعیت قدس به صورتی خاص یعنی شهری بین‌المللی تحت نظارت سازمان ملل در می‌آمد، امری که موجب مخالفت عرب‌ها شد، در نتیجه جنگ آغاز شد و بخش غربی شهر به اشغال اسرائیل درآمد و در جنگ ۱۹۶۷م. بخش شرقی آن را که شامل اماکن مقدس می‌شد، اشغال نمود. بر اساس قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل قدس شرقی منطقه‌ای اشغالی است که باید هر چه سریع‌تر تخلیه شود (بخش سیاسی، ۱۳۷۹: ۱۵). در اهمیت این شهر برای پیروان ادیان مختلف تردیدی نیست و همین امر چشم‌انداز حل قضیه را

^۱ . بر اساس اطلاعات مرکز آمار فلسطین، در پایان سال ۲۰۱۰م، حدود ۱۰ میلیون و ۹۷۲ هزار و ۱۵۸ فلسطینی در جهان وجود داشته است که ۴ میلیون و ۱۰۸ هزار و ۶۳۱ نفر (۳۷/۵ درصد) داخل سرزمین‌های اشغالی ۱۹۶۷ (۲ میلیون و ۵۴۶ هزار و ۷۲۵ نفر یا ۶۲ درصد در کرانه باختری؛ و یک میلیون و ۵۶۱ هزار و ۹۰۶ نفر یا ۳۸ درصد در نوار غزه)، یک میلیون و ۳۶۰ هزار و ۲۱۴ نفر (۱۲/۴ درصد) داخل سرزمین‌های اشغالی ۱۹۴۸، چهار میلیون و ۸۷۶ هزار و ۴۸۹ نفر (۴۴/۴ درصد) در کشورهای عربی و ۶۲۶ هزار و ۸۲۴ نفر آنها (۵/۷ درصد) در دیگر نقاط جهان ساکن هستند.

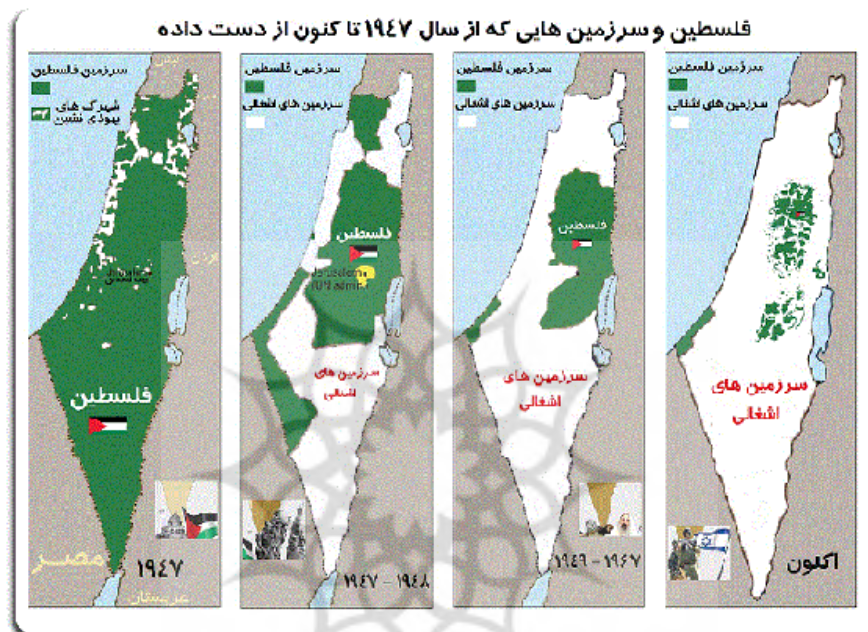
www.pcbs.gov.ps/Portals/_PCBS/Downloads/book1749.pdf

دشوار و مبهم می‌کند... از دیدگاه مسلمانان، بیت‌المقدس (اورشلیم)، قبله اول مسلمین و همچنین دیوار براق (ندبه) محل عروج پیامبر بوده است... امروزه مسلمانان مسجدالاقصی را سومین مکان مقدس بعد از مکه و مدینه به شمار می‌آورند. در میان مسیحیان نیز قدس جایگاه مهمی دارد، مسیح در بیت لحم نزدیک قدس به دنیا آمده است و همچنین قدیمی‌ترین کلیساها و قبور بزرگان دین مسیح در این شهر قرار دارد و در زمره اراضی مقدس محسوب می‌شود. از دیدگاه یهودیان، قدس قلب ملت یهود لقب گرفته است و نماد حکومت اسرائیل باستانی است، بعد از مهاجرت یهودیان به فلسطین، گرفتن این شهر همواره از اهداف آن‌ها به شمار می‌رفت (همان: ۱۳-۱۴). از سال ۱۹۶۷م، اهداف اسرائیل در قدس ایجاد وضعیت برگشت‌ناپذیر و کنترل انحصاری بر شهر بوده و این سیاست تاکنون ادامه یافته است (همان: ۱۶). در طرف فلسطینی هیچ جریانی جرأت کوتاه آمدن از موضوع بیت‌المقدس و مسجدالاقصی را ندارد؛ چرا که قدس علاوه بر هویت فلسطین، مورد توجه بین‌الملل اسلامی است.

مسأله مرزها: این بحران نیز ریشه‌دار است، به نظر می‌رسد اسرائیلی‌ها به هیچ‌وجه آمادگی بازگشت به مرزهای قبل از سال ۱۹۶۷م. را نداشته باشند؛ زیرا اولاً هدف شهرک‌سازی‌های اسرائیل در سرزمین‌های اشغال شده در ۱۹۶۷م. این بوده است که با اسکان یهودیان، فلسطینی‌ها را در مقابل کار انجام شده قرار دهند. ثانیاً خروج اسرائیل از این شهرک‌ها، دولت اسرائیل را در مقابل شهرک‌نشین‌های این مناطق که سالیان دراز در آن سرمایه‌گذاری کرده‌اند، قرار می‌دهد و مشکلات داخلی زیادی پدید می‌آورد. دولت‌های تندرو اسرائیل همانند شارون و دیگران، تعمداً به چنین کاری دست زده‌اند تا هیچ یک از دولت‌های بعدی نیز نتوانند این شهرک‌ها را تخلیه کنند؛ زیرا در این صورت با مشکلات داخلی زیادی که شاید به سقوط آن‌ها نیز منجر شود، روبرو خواهند شد. بنابراین اسرائیل پس از جنگ ۱۹۶۷م. و اشغال مناطق وسیعی از سرزمین فلسطین به هیچ حدود تعریف شده‌ای قائل نیست و هرگز خیال بازگشت به مرزهای اشغالی ۱۹۴۸م. را ندارد هرچند قطعنامه‌های بین‌المللی بر لزوم بازگشت این رژیم و تخلیه مناطق اشغالی تأکید دارد. در این میان، فلسطینی‌ها نیز اتفاق نظر بر مرزهای فلسطین ندارند، جریان مقاومت و نیروهای جهادی فلسطین همچنان اسرائیل را موجودیتی وارداتی، غیر اصیل و اشغال‌گر دانسته و کلیه سرزمین فلسطینی تاریخی را مطالبه می‌کنند (از ساحل مدیترانه تا رود اردن)؛ در حالی که دولت خودگردان

تحلیل دلایل تداوم بحران در سرزمین‌های اشغالی بر اساس... | ۲۳

محمود عباس و گروه‌های حامی سازش با اسرائیل، مرزهای مناطق اشغالی ۶۷ را مرز فلسطین و اسرائیل پذیرفته‌اند، اما اسرائیل این را نیز نپذیرفته است و بیش از ۴۶ درصد از کرانه غربی همچنان در اشغال این رژیم است.



شهرک‌سازی صهیونیست‌ها: اسرائیل از سال ۱۹۶۷م. میلادی به طور گسترده برای سیطره بر اراضی اشغالی و پایان دادن دائمی به حضور فلسطینی‌ها در این مناطق تلاش می‌کند و به خاطر همین هدف، اقدامات زیادی انجام داده است. شهرک‌سازی یکی از شیوه‌های رژیم صهیونیستی برای رسیدن به هدف اساسی آن‌هاست. در حقیقت رژیم صهیونیستی بلافاصله پس از اشغال کرانه غربی در ۱۹۶۷م. اقدام به ساختن مجموعه شهرک‌های پراکنده‌ای در کنار شهرها و روستاهای فلسطینی به ویژه در اطراف بیت-المقدس شرقی نمود و صدها هزار یهودی تازه وارد را در این شهرک‌ها اسکان داد و امنیت آن‌ها را تأمین کرد. به رغم مخالفت‌های بین‌المللی، این روند همچنان ادامه دارد. هدف این رژیم تغییر تدریجی بافت جمعیتی با افزودن یهودیان مهاجر به این مناطق است تا در آینده بتواند به سادگی این مناطق را به اسرائیل منضم کند. ساختار این

شهرک‌ها در نوع خود بی نظیر است، به طوری که با ایجاد پراکندگی در بین روستاها و شهرهای فلسطینی، عملاً امکان تردد مردم فلسطین در کرانه غربی را نیز کنترل نموده است. در حال حاضر انبوه این شهرک‌ها در اطراف بیت‌المقدس، هویت عربی و اسلامی شهر را کاملاً تهدید می‌کند. به نظر می‌رسد این روند نیز توسط صهیونیست‌ها ادامه خواهد یافت و بحران این رژیم با مردم فلسطین هر روز عمیق‌تر و پیچیده‌تر خواهد شد. احمد قریع از شخصیت‌های کلیدی فتح و ساف اسرائیل را متهم کرد که از طریق شهرک‌سازی راه حل دو کشوری را سربریده و به خاک سپرده است.

مسئله آب: فلسطین از چهار حوضه آب‌های زیرزمینی استفاده می‌کند که سه تا از آن‌ها مشترک‌اند، فلسطین در کناره رود اردن قرار دارد؛ اما حقوق آبی آن نادیده گرفته می‌شود. اسرائیل و فلسطین، یک پیمان موقت آب در ۱۹۹۵م. را امضا کردند که «اسلو ۲» خوانده می‌شود و توافق نهایی هنوز به دست نیامده است. هنوز یک درگیری جدی میان فلسطین و اسرائیل بر سر منابع آب وجود دارد که آیا این منابع درونی هستند یا مشترک؟ اسرائیل در حال حاضر ۱۰۰ درصد حقوق آبی فلسطین در رود اردن و ۸۶ درصد منابع آبی زیرزمینی را کنترل می‌کند، در نتیجه مصرف سرانه آب به شکلی نابرابر یعنی ۱ - ۴ به نفع اسرائیل است (aliewi, 2009: 88).

از دیگر چالش‌های اساسی می‌توان به مسائل امنیتی اشاره کرد، قابل توجه این که گفتگوها و مذاکرات عموماً پیرامون امور روبنایی یا حداکثر امنیتی است و کم‌تر به موضوعات اصلی بحران پرداخته می‌شود. معمولاً رژیم اسرائیل از طرح این محورهای اصولی در مذاکرات طفره می‌رود. در مجموع می‌توان گفت این چالش‌ها چشم‌انداز صلح را مبهم ساخته و محدودیت‌های بسیاری به هر دو طرف تحمیل نموده است (تعامل ساختار - کارگزار).

نتیجه‌گیری

بحران فلسطین سال‌هاست که حل نشده باقی مانده و طرح‌های ارائه شده برای حل آن نتوانسته کاری از پیش برد؛ زیرا دارای نقایص جدی بوده و تمام پیچیدگی‌ها را لحاظ ننموده‌اند؛ مثلاً در هیچ یک به طور شفاف به مسئله آوارگان اشاره‌ای نشده است و اگر اشاره‌ای هم شود از سوی اسرائیل رد می‌شود. هر کدام از این راه‌حل‌ها بخشی از واقعیت را مدنظر داشته‌اند و بخشی دیگر را نادیده گرفته‌اند؛ لذا قابلیت عملی شدن را

پیدا نکرده‌اند، برخی بر ساختار و برخی بر کارگزار تأکید داشته‌اند؛ در حالی که این بحران از پیچیدگی بسیاری برخوردار است و ارائه راه حل مناسب برای آن مستلزم توجه هم‌زمان به تمامی ابعاد پیچیدگی بخش بحران است؛ از این‌رو، این نوشتار با رویکرد ساختار- کارگزار آنتونی گیدنز، به مهم‌ترین ابعاد پیچیدگی این بحران پرداخته و مهم‌ترین معضل در این رابطه را به تضاد هویتی و ایدئولوژیک و نیز نگاه نخبگان اسرائیلی به امنیت نسبت داد. همچنین می‌توان به اتحاد استراتژیک اسرائیل و آمریکا اشاره کرد که مانع نقش‌آفرینی مؤثر سازمان ملل و اتحادیه اروپا گردیده است. اگرچه شرایط ساختاری در عرصه نظام بین‌الملل به حل مسأله کمک کرده؛ اما شرایط ساختاری منطقه هیچ‌گاه مساعد نبوده است، کشورهای منطقه هیچ اجماعی در حل این مسأله ندارند و در واقع به دو جبهه تقسیم شده‌اند: جبهه مقاومت و جبهه سازش. این امر فرایند حل مسأله را با مشکل مواجه کرده و رفع آن در کوتاه مدت بعید به نظر می‌رسد، علاوه بر این وقوع بحران‌های جدید در سوریه، عراق و یمن و ظهور داعش و سایر گروه‌های تروریستی مسأله فلسطین را از متن به حاشیه برده و حل آن را بیشتر به تأخیر انداخته است. علاوه بر این، با توجه به چالش‌های اساسی و عمیق موجود، بسیار بعید می‌نماید روند سازش بین دو طرف فلسطینی و اسرائیلی راه به جایی برد. بنابراین مسائل مربوط به نزاع پیچیده باقی می‌ماند، منافع ناسازگار ادامه پیدا کرده و تضاد اساسی نیز کاهش نخواهد یافت (alghafli, 2015: 22). ضمن این که باید توجه داشت در حال حاضر نه تنها در جبهه رژیم اشغال‌گر هیچ توافق‌نظری برای سازش با فلسطینی‌ها وجود ندارد؛ بلکه در محور فلسطینی نیز اختلافات بسیار عمیق و پرمخاطره وجود دارد. اگر بخواهیم تعامل ساختار- کارگزار را در پیچیدگی بحران مزبور نشان دهیم، می‌توان به نکات زیر اشاره کرد:

۱. قرار گرفتن در محیطی ضدصهیونیستی برای اسرائیلی‌ها و شرایط بی‌خانمانی و ناامنی برای فلسطینی‌ها موجب انعطاف‌ناپذیری هویت‌ها و تقویت ایدئولوژی‌های سخت شده است.
۲. در شکل‌گیری هویت طرف‌های درگیر، علاوه بر محیط می‌توان به عامل زمین نیز اشاره کرد، سرزمین در این‌جا به معنای واقعی کلمه مقدس شده است، برای هیچ کدام از دست دادن این سرزمین قابل قبول نیست و این را در شعارهایی چون "از نیل تا فرات" یا "از نهر تا بحر" می‌توان دید.

۳. عدم اراده کافی بازیگران در حل بحران را می‌توان به شرایط محیطی چون عادی‌سازی روابط اعراب و اسرائیل و بحران‌های جدید منطقه از جمله ظهور داعش اشاره کرد که توجهات را از مسأله فلسطین دور کرده است.
۴. اثرگذاری نهادهایی چون سازمان ملل و اتحادیه اروپا، به دلیل تک‌قطبی بودن نظام بین‌الملل، منوط به اراده آمریکا می‌باشد. لذا، اراده آمریکا برای حل مسأله لازم و ضروری است؛ اما روابط راهبردی اسرائیل و آمریکا، مانع اثرگذاری مثبت سایر گروه‌ها گشته و از عوامل پیچیدگی بحران به شمار می‌رود.
۵. هر چند شرایط محیطی نظام بین‌الملل نسبت به دوران جنگ سرد مساعدتر شده است؛ اما شرایط محیطی منطقه، بخصوص با وقوع انقلاب اسلامی چندان مساعد به نظر نمی‌رسد و این امر در ذهنیت نخبگان اسرائیلی نسبت به امنیت تأثیر فراوانی داشته است.

در نهایت می‌توان گفت رسیدن به مرحله حل بحران نیازمند نگاه واقع‌بینانه و همه‌جانبه به مشکلات است و راهکار آن بایستی تمام جوانب بحران را مدنظر داشته باشد تا به صورت ریشه‌ای خاتمه یابد؛ اما رسیدن به چنین راه حلی با وجود چنین پیچیدگی‌هایی در کوتاه مدت و حتی میان مدت مشکل به نظر می‌رسد.

منابع و مأخذ

الف) کتاب

- توسلی، محمد مهدی (۱۳۵۹). *فلسطین (ریشه‌های درد)*، تهران، چاپ ارگی.
- سپهری اردکانی، علی (۱۳۹۰). *سیری در تاریخ فلسطین*، تهران، ناشر پارس بوک.
- قهرمان پور، رحمن (۱۳۹۴). *هویت و سیاست خارجی در ایران و خاورمیانه*، تهران، نشر روزبه.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴). *چشم اندازهای جهانی*، مترجم: جلالی پور، محمدرضا، تهران، انتشارات طرح نو.
- محسن محمدصالح (۱۳۸۵). *حقایق چهل‌گانه مسأله فلسطین*، مترجم: محمدابراهیم ساعدی، مشهد، نشر دامینه.

ب) مقالات

تحلیل دلایل تداوم بحران در سرزمین‌های اشغالی بر اساس... | ۲۷

- آریایی نیا، مسعود (۱۳۸۰). مبانی دینی رفتار و فرهنگ سیاسی راست افراطی در اسرائیل، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، شماره ۶، صص ۱-۳۰.
- اسدی، بیژن (۱۳۸۱). «صلح و مخالفانش: تأملاتی درباره فلسطین و روند صلح خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، شماره ۱۲، صص ۲۶۴-۲۷۴.
- اسلیتریک، جرم (۱۳۸۴). «چرا روند صلح اسرائیلی - فلسطینی به شکست انجامید؟»، مترجم: زارعی، طاهره، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، شماره ۲۳ و ۲۴، صص ۱۵۹-۲۰۴.
- براینز، رکس (۱۳۷۸). «پناهجویان فلسطینی و وضعیت نهایی»، مترجم: گروه سیاسی، فصلنامه مطالعات فلسطین، شماره ۱، صص ۲۳-۳۷.
- حقیقت، سیدصادق (۱۳۸۹). «مسأله ساختار- کارگزار در علوم اجتماعی»، فصلنامه روش‌شناسی در علوم انسانی، شماره ۶۴ و ۶۵، صص ۱۴۷-۱۶۶.
- خالوزاده، سعید (۱۳۸۳). «اتحادیه اروپا و روند صلح اعراب و اسرائیل»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۳ و ۴، سال یازدهم، صص ۱۵۱-۱۸۲.
- سمیر، رضا (۱۳۸۳). «بحران فلسطین: چالش‌ها و امیدها»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۳۹ و ۴۰، صص ۱۰۵-۱۳۰.
- ذاکریان، مهدی (۱۳۹۰). «از صهیونیسم سیاسی تا پُست صهیونیسم»: بررسی تحولات سیاسی و اجتماعی در درون جامعه اسرائیل، مجله مهرنامه، سال دوم، شماره ۱۶، آبان ماه ۱۳۹۰، قابل دسترس در: <http://www.mehrnameh.ir/article/2739/>
- فیروز، احسان (۱۳۹۰). «تأثیر مسأله فلسطین در امنیت خاورمیانه پس از جنگ جهانی دوم»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
- صدیقی، بهرنگ (۱۳۸۹). «تئوری ساخت یابی آنتونی گیدنز؛ پیامدهای تئوریک و روش‌شناختی و کاربرد عملی آن در جامعه‌شناسی»، فصلنامه پژوهش اجتماعی، سال دوم، شماره ۹، صص ۱۴۱-۱۶۷.
- کامروا، مهران (۱۳۸۱). «نقش هویت‌های ملی رقابتجو در مناقشه فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، شماره ۱۲، صص ۱-۳۶.
- متقی، ابراهیم و ثابت، علی (۱۳۹۳). «امنیت پیش‌دستانه در هستی‌شناسی راهبردی اسرائیل»، فصلنامه مطالعات فلسطین، شماره ۲۶، قابل دسترس در سایت مؤسسه ندا. <http://nedains.com/fa/news/311897>
- بخش سیاسی فصلنامه مطالعات فلسطین (۱۳۷۹). «مسأله قدس و صلح فلسطینی - اسرائیلی»، فصلنامه مطالعات فلسطین، شماره ۵، صص ۱۳-۳۲.
- ملک محمدی، حمیدرضا (۱۳۷۸). پساصهیونیسم؛ ابهامی از یک گذار یا یک گسست، مطالعات فلسطین، شماره ۱، صص ۵-۱۸.

- ملکی، محمدرضا (۱۳۷۸). «تحلیل‌ها و گزارش‌ها: آوارگان فلسطینی و فرایند صلح خاورمیانه»، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۵۲، صص ۱۱۷۳-۱۱۸۴.

پ) منابع اینترنتی

- ویژه نامه نشست بررسی مذاکرات خاورمیانه (۷ آذر ۱۳۸۹)، «دیپلماسی ایرانی»، آذر. برگرفته شده از: <http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/9453>
- اطهری، حسین، «نظریه ساخت یابی»، برگرفته شده از: <http://hosseinathari.persianblog.ir>
- مرکز تحقیقات استراتژیک (۲۸ فروردین ۱۳۸۳) «چشم‌انداز آینده بحران فلسطین: حل و فصل بحران یا تداوم آن؟» برگرفته شده از: <http://www.csr.ir/departments.aspx?abtId=01&depid=44&semid=145>
- شرفی، محمود (۱۵ فروردین ۱۳۹۱)، دولت مستقل فلسطینی و مسئله آوارگان، برگرفته شده از: <http://nedains.com/fa/news/308118>
- ایرانی، محمد (۹ فروردین ۱۳۹۴)، ویژه نامه نوروز ۹۴ «دیپلماسی ایرانی»، برگرفته شده از: <http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1945478>
- حسین سلیمی (۱۸ آبان ۱۳۸۹)، نشست بررسی مذاکرات خاورمیانه، برگرفته شده از: <http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/9283>

ت) منابع لاتین

- Alghafli, Ali (2015). Conceptual descriptors of enduring interstate rivalry: the unremitting conflict in the Middle East, *journal of global peace and conflict*, vol.3, no.2, pp.13-37.
- Aliewi, amjad (2009). Management and conflict aspects of waters between Palestine and Israel, *journal of law and conflict resolution*, vol.1, no.4, pp.088-097.
- Bar- Tal, Daniel (1990). Israeli- Palestinian: a cognitive analysis, *international journal of intercultural relations*, vol.14, issue 1, pp.7-29.
- Bar- Tal, Daniel, Salomon, gavriel (2006). narrativeres of the Israeli-Palestinian conflict: evolvment, contents, functions and consequences, Indiana university press, available in: www.edu.haifa.ac.il/personal/.../Bar-Tal_Salomon_last%5B1%5D.pdf
- Booth, ken, Dunne, Tim (2002). *world in collision: terror and the future of global order*, palgrave
- *Anti-Defamational League* (2017). Creation of the State of Israel, Available at: <https://www.adl.org/education/resources/backgrounders/creation-of-the-state-of-israel>

- Dekel, udi, guzansky, yoel (2013). Israel and Saudi arabia: is the enemy of my enemy my friend?, *INSS insight*, no.500, 22 December 2013, available in: <https://www.files.ethz.ch/.../No.%20500%20-%20Udi%20and%20Yoel%20for%20web.pdf>
- Guzansky, yoel, noubauer, siguar (24 July 2014). Israel and Saudi Arabian: a changing region, a possible partnership? *The National Interest Online*, available in: <http://nationalinterest.org/feature/israel-saudi-arabia-changing-region-possible-partnership-10940>
- Hameiri, Boaz, sharvit, keren, bar-tal, Daniel, halperin, eran (2016). support for self-censorship among israelies as a barrier to resolving the Israeli-palestini conflict, *political psychology*, vol.2, no.2, available in: <http://onlinelibrary.wiley.com/doi/10.1111/pops.12346/full>
- Lamsal, mukunda (2012). The structuration approach of Anthony Giddens, *Himalayan journal of sociology and anthropology*, vol. v, pp.1-12.
- Ledermam, Jim (1995). Economics of the arab-israeli peace process, *foreign policy research institute*, vol. 39, Issue.4, pp. 549-566.
- Office of the Historian (2017). Creation of Israel, 1948, United States Department of State, Available at: <https://history.state.gov/milestones/1945-1952/creation-israel>
- Schulz, Helena lindholm (2004). The politics of fear and the collapse of the Middle East peace process, *international journal of peace studies*, vol.9, no.1, pp.85-105.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی